

باز هم سخنی با آقای سید هاشم سدید

میتوانید تا زمانی که دل تان خالی شود، بنویسید.

جمله فوق آخرین جمله ایست که آقای سید هاشم سدید در واکنش به نوشته قبلی من نوشته اند. همه آنهایی که در دامن زبان و فرهنگ افغانستان پرورش یافته باشند، میدانند که این جمله چی چیزی را بیان میکند و در چی حالتی از دهن گوینده خود فرار میکند، بناً حاجت به توضیح اضافی نیست. اما آنچه برای من تعجب آور می باشد این است که ایشان در حالیکه از همه انتقاد میکنند، به جز از خدا. که اگر من به جای ایشان میبودم همین کار را هم میکردم. اما چرا خود شان توان شنیدن یک انتقاد بسیار جزی از خویش را ندارند. ایشان شاید فراموش میکنند و یا اصلاً نمیدانند که دست به قلم بردن و نوشتن و بعداً آنرا در جایی نشر کردن، و آنهم همزمان در چند سایت انترنتی، اگر از یک طرف برای آدم شهرت و شناخت کمایی میکند از طرف دیگر هم شاید یگان وقت کسانی پیدا شوند که به گفته ایشان فقط به حرف زدن عادت کرده اند که گریبان آدم را بگیرند و پاسخ بخواهند. از جانب دیگر این جمله شان این معنی را هم میدهد که حرف و سخن دیگران برای شان هیچ اهمیتی ندارد و فقط خوش دارند که خودشان بگویند و بنویسند. امید وارم که این جمله از روی تصادف از قلم شان بیرون پریده باشد.

قبل از همه میخوام ایشان را از این سو تفاهم بیرون بیاورم که من نه پویری میباشم، نه در دفاع از شخصیت او برخاسته ام و نه هم وقت و علاقه این کار را دارم. پوپر و یا هر متفکر دیگر هم سطح او بسیار بزرگتر از آن اند که به دفاع اشخاصی همچون من ضرورت داشته باشند. شاید او هم مانند هر متفکر دیگر برای این کار بوت پاک کن و تملق گوی بسیار در دور و بر خود داشته باشد. آنچه مرا به نوشتن این سطور واداشته است نه پشتیبانی از کارل پوپر است و نه هم از غرب و یا امریکا. بلکه روشی است که متأسفانه دامنگیر تعداد زیادی از چیز فهمان ما شده است. و آن اینکه با خواندن چند جمله و یا حتی کتابی از یک نویسنده و یا متفکری، و یا ابراز نظر کردن آنها در مورد موضوع خاصی که در تضاد با طرز دید شان می باشد به صورت فوری حکم و ابسته بودن و نوکر بودن او را صادر میکنند. بدون آنکه به صورت منصفانه برای مخاطبین خود زمینه و یا متنی را که آن جملات ابراز شده است توضیح بدهند. و این در حالیست که ادعا میکنیم که هیچ انسانی از اشتباه خالی نیست.

برتراند راسل فیلسوف انگلیسی تبار در یک مقطع از زنده گی فکری خود بر این عقیده بود که کشور های غربی حتی اگر توسط بم اتم هم که شده است جلو پیشرفت شوروی سوسیالیستی آن وقت را باید بگیرند. در حالیکه همین شخص در یک زمان دیگر بخاطر مخالفتش با جنگ ویتنام چند ماه را در زندان به سر برد. ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده فرانسوی زمانی در دفاع از رژیم دیکتاتوری خروشچف و امثال او وقت و نیروی زیاد خود را صرف کرد. که بعداً همین دو متفکر یکجا بر ضد جنگ در ویتنام تا آخرین توانی که داشتند مبارزه کردند. اما هیچگاه کسی پیدا نشد که این دو فرد را به خاطر این اشتباهات شان وابسته به دستگاه های نظامی غرب و یا اتحاد جماهیر شوروی بداند.

اینکه آقای سدید پوپر را یک نظامی گرای وابسته به مراکز غربی و مدافع سرمایه داری میدانند موضوع ایست که مربوط میشود با طرز تفکر و صداقت نویسنده گی شان. در غیر آن باید سند وابسته گی او به این مراکز را هم ارایه میکردند. این هیچ جای شک نیست که پوپر یکی از منتقدین سرسخت مارکسیزم و نظام های توتالیتار بود. مارکسیزم و روان شناسی فروید و آدلر را شبه علم میدانست، نه علم. از افلاطون و هیگل انتقاد کرده است. در ساحه فلسفه علم کار های ارزشمندی را انجام داد است. به ویژه نظریه ابطال گرایی او تاثیرات عمیقی بر جریان تفکر در قرن بیستم به جا گذاشته است.

او مانند آقای سدید مهاجری بود که از ستم فاشیسم وطن خود را ترک کرده بود و تا اخیر عمر کار تدریس و تحقیق را در کشور انگلستان ادامه داد. هیچگاه کدام پست سیاسی و یا نظامی را عهده دار نشده است. اما میدانم چی چیزی سبب شده است که آقای سدید اینگونه برخورد نا منصفانه میکنند. آیا این طور نیست که فقط انتقاد از یک طرز فکر و طرفداری از طرز فکر دیگری سبب این داوری شده باشد؟ متأسفانه بیشتر از ما ها چنان خو کرده ایم که هر انتقادی از مارکسیزم را دفاع از سرمایه داری و هر انتقادی از سرمایه داری را دفاع از مارکسیزم میدانیم.

اینکه خبرنگار سی. ان. ان. چی گفته است و یا چی نگفته است باشد سر جایش. اما مساله این است که آقای سدید یک باره گفته های آن خبرنگار را فراموش میکند و همه تقصیر چند دهه جنگ را به دوش کشور های غربی میاندازد و حتی آن مثال برژنسکی را هم میاورند. اما از همسایه بزرگ شمالی این کشور که آب و خاک این سرزمین را باروتپاشی کرد و آتش را در این کشور مشتعل ساخت هیچ نمیگویند و یا فراموش کرده اند. امید وارم که فراموش شان شده باشد نه اینکه قصداً فراموش کرده باشند. دست درازی های کشورهای همسایه و مشکلات تاریخی که با آنها داریم همچنان فراموش شان میشود. و در پهلوی این ها، مشکلات داخلی خود این سرزمین را که توسط امیران و سلاطین زورگو چند چندان شده است سراسر فراموش میکنند. شاید همین گونه فکر کردن را ایشان تفکر مستقل مینامید. آیا بهتر نیست که قبل از آنکه روش دوگانه غربیان را نشانه بگیریم -

چیزی که مانند آفتاب روشن است و حتی مردم کوچه و بازار هم میدانند که غربیان خود را آقا و بادار جهان میدانند - نخست این روش دوگانه خود را اصلاح کنیم و بعداً به روش دوگانه دیگران بپردازیم تا مردم برگفتار ما اعتماد نمایند؟

ایشان در مورد بیچاره گی به صورت مفصل نوشته اند که من توان و دانش ایشان را ندارم تا مانند ایشان مفصل بنویسم، اگر این توانایی را هم میداشتیم باز هم این کار را نمیکردم چرا که باز هم به پرگفتن و کم فکر کردن متهم میشدم. فقط همین قدر میگویم که متأسفانه من نمیتوانم با این نظر ایشان موافق باشم که: " توحش، به هر شکل که باشد، خود بیچاره گی است." چون در آن صورت هیچ کس را به جرم وحشی گری هایش نمیشود محکوم کرد. نه سیاف و گلبدین را و نه هم کارمل و امین را، نه امریکا را و نه هم شوروی را، چرا که همه را میتوان در زیر چتر بیچاره گی حمایت کرد.

در همان نوشته قبلی نوشته بودم که به تبحر علمی و به خصوص آشنایی شما به فلسفه هیچ شکی ندارم. اما باز هم شما خواسته اید موضوع بسیار پیش پا افتاده را به کمک منطق و استدلال قیاسی ارسطویی حل نمائید. به هر صورت اگر قبلاً تردید هم داشتیم اکنون کاملاً مطمئن شدم که فلسفه هم میدانید. شما نوشته اید:

پیامبران انسان اند

انسان مصون از خطا نیست

پس پیامبران هم مصون از گناه نیستند.

متأسفانه باید بگویم که صورت درست این استدلال چنین است:

انسان مصون از خطا نیست

پیامبران انسان اند

پس پیامبران هم مصون از گناه نیستند.

به هر ترتیب من مانند آقای سدید سخت گیر نیستم چون هم من و هم آقای سدید و هم کارل پوپر همه انسان میباشیم، پس ما هم مصون از خطا نمیباشیم. به هر صورت، دیده میشود که ثابت ساخت این که پیامبران مصون از خطا نمیباشند کاری چندان دشوار نیست. چون هر روز و هر لحظه این خطا کاری انسان را تجربه میکنیم. اما پرسش اساسی این است که آقای سدید خطا نپذیری خدا را از کجا میدانند؟ بر اساس تجربه؟ یا بر طبق قیاس ارسطویی؟ حتماً خواهند گفت از تعالیم دینی.

این که بگوئیم فقط و فقط خدا خطا نا پذیر است و بقیه همه انسان ها به شمول پیامبران خطا میکنند - خواه این نظر خود تان باشد و یا هم تعلیمات دینی چند چیز را حکم کند- شاید برای اقناع شاگردان صنف اول مکتب کافی باشد. شما شاید فراموش کرده اید و یا اصلاً در این مورد فکر نکرده اید که معنی و مفهوم خدا بدون پیام آورانش و کتاب و کلامش هیچ ارزش و مفهومی نمیتواند داشته باشد. ما اگر خدا را میشناسیم فقط از طریق پیامبرانش میشناسیم و از طریق کتاب و کلامش که برای پیامبران نازل شده است میشناسیم. خطا نا پذیری خدا را هم از طریق همین پیامبران و یا کتاب شان میفهمیم. پس چگونه امکان دارد که بگوئیم پیامبر اشتباه میکند اما کتابی را که او برای ما معرفی کرده است خالی از اشتباه بدانیم؟ و چگونه این ادعای همین پیامبر را که میگوید خدا خطا ناپذیر است بپذیریم در حالی که این را پذیرفته باشیم که او هم خطا میکند؟ و چگونه بدانیم که همین ادعایش (خدا خطا ناپذیر است) خطا نیست؟

به هر ترتیب این ها پرسش های اند که آقای سدید علاقه به پاسخ دادن به آنها را ندارند و یا هم هیچگاه در فکر شان خطور نکرده است.

به هر صورت موفقیت و صحت مندی شان را آرزو میکنم.

M_rahim30@hotmail.com